

سایه روشن مدیریت بدن در زنان دیندار

نادر صنعتی*

رقیه محمدی کیا**

چکیده

با توجه به گسترش مدیریت بدن در دهه‌های اخیر و نقش غیر قابل انکار مذهب در زندگی اجتماعی افراد، در این پژوهش تلاش شد که نقش مدیریت بدن را در زنان دیندار بررسی شود. وجود تناقض در تحقیقات تجربی و چالش‌های نظری ما را بر آن داشت که از روش کیفی و راهبرد گراندد تئوری استفاده کنیم. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه با ۹ نفر از زنان دیندار شهر مشهد انجام شده است. بعد از انجام کدگذاری باز ۹ مقوله محوری شناسایی شد که شرایط علی، بسترهای زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر مؤثر بر انجام مدیریت بدن و یا پرهیز از آن را معین می‌نمودند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که جامعه دیندار می‌تواند به سمت مدیریت بدن به‌ویژه، در عرصه عمومی پیش رود. بسترهای زمینه‌ساز برای شکل‌گیری چنین رخدادی مانند جامعه‌پذیری دینی افراد، تصویر ذهنی آنها از خودشان، دغدغه تغییر ظاهر و نگرانی از پذیرش اجتماعی از سوی دیگران می‌باشد. شبکه روابط اجتماعی ترغیب‌کننده به همراه نگاه‌گزینش‌گرانه به دین جزء شرایط علی این رخداد بوده و نداشتن مشغله‌های فردی نقش تسهیل‌گر این فرایند است. در نهایت هویت التقاطی دینی/ انطباق دینی را به‌عنوان هسته نظری پژوهش خود برگزیدیم.

واژگان کلیدی: مدیریت بدن، زنان دیندار، تصویر بدنی، شبکه روابط ترغیب‌کننده، گزینش‌گری دینی.

بیان مسئله

توجه به بدن، ظاهر و وضعیت جسمانی با اهداف خاص و شیوه‌های مختلف، همواره مورد توجه بشر بوده است. در ادیان، از جمله اسلام و مسیحیت به‌گونه مفصل به بدن پرداخته شده است. در این ادیان، بدن همواره به مثابه پله ترقی روح و عنصری عرضی نگریسته شده است (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷).

افزون‌براین با وجود توجه همیشگی به بدن، پیش از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، اغلب جامعه‌شناسان از بُعد جسمانی بدن غافل و علاقه‌مند به دقت درباره جنبه‌های غیر مادی آن بودند. ترنر بی‌توجهی جامعه‌شناسی به بدن را ناشی از سنت فلسفی جدایی ذهن از عین می‌داند که ازدکارت به یادگار مانده است. در عین حال او در کتاب جامعه و بدن عنوان می‌کند: امروزه رسانه‌های جمعی به زیبایی و جوانی، مدیریت بدن نظیر رژیم‌های غذایی، جراحی‌های زیبایی، ورزش و ایروبیک و نظایر این موضوعات توجه ویژه‌ای نشان می‌دهند که همین امر گسترش توجه دانشمندان به حوزه بدن به مثابه امر اجتماعی و نه زیستی روانی را به دنبال داشته است (ترنر، ۱۹۹۱).

از سویی دیگر برخی از صاحب‌نظران معتقدند که توجه روزافزون به بدن و مدیریت آن یکی از جلوه‌های دنیوی شدن می‌باشد. بر مبنای این نظر، در جامعه سکولار، یعنی در جامعه‌ای که دین از مرزهای تصرف شده قبلی خود عقب‌نشینی کرده، افراد بیشتر از گذشته خود را از طریق بدن تجربه می‌کنند. به این ترتیب سطح و ظاهر بدن به حوزه‌ای از تضادها و تنگناها بین وضعیت فیزیکی فرد و تصور ذهنی از خود تبدیل شده است (استیونسون به نقل از: غراب، ۱۳۸۹).

اگر بپذیریم که امروزه معنای ضمنی مدیریت بدن، پذیرش مظاهر مدرنیته و دنیوی شدن است، بلافاصله این پرسش‌ها به ذهن می‌رسد که چگونه یک جامعه مذهبی و افراد دیندار با این پدیده روبه‌رو می‌شوند؟ چرا بعضی از افراد دیندار دست به مدیریت بدن در عرصه عمومی می‌زنند؟ سطح دینداری چه تأثیری در نوع مدیریت بدن افراد دارد؟ و چه راهکاری در این فرایند مؤثر است؟

مراجعه به ادبیات نظری و تجربی این حوزه، بیانگر ناهمسویی میان آرای نظری و نتایج تجربی در داخل و خارج کشور می‌باشد. برخی از نظریه‌پردازان (نظیر طشت‌زر و حیدری، ۱۳۹۱)، بر این باورند که مدیریت بدن و دینداری در برابر هم می‌باشند این نظر توسط فاتحی و اخلاصی (۱۳۸۷)، آزاد ارمکی و چاوشیان (۱۳۸۱)، خواجه نوری، روحانی و هاشمی (۱۳۹۰)، نصرتی و ذوالفقاری (۱۳۹۱) و جهان‌شاهلو (۱۳۹۱) تأیید شده است. اما پژوهش‌های دیگری این رابطه را به چالش کشیده و دینداری را با مدیریت بدن در جهان امروز در تقابل با یکدیگر نمی‌دانند توسلی و مدیری (۱۳۹۰). نکته قابل ملاحظه دیگر در این پژوهش‌ها، غلبه پژوهش‌های کمی است. بنابراین تحقیقات یاد شده از واکاوی فرایندها و مکانیسم‌های تأثیرگذاری دینداری بر نحوه مدیریت بدن ناتوان می‌باشند.

از آنجایی که زنان در مقایسه با مردان سرمایه‌گذاری بیشتری در بدن خود انجام می‌دهند و با شدت بیشتری درگیر رفتارهای آراستن و مدیریت ظاهر هستند ریاحی (۱۳۹۰)؛ شکر بیگی و امیری (۱۳۹۰)؛ پرستش، بهنویی و محمودی (۱۳۸۷)، در این پژوهش جامعه هدف خود را زنان دیندار انتخاب کرده و با بهره‌جستن از روش کیفی و راهبرد گراندد تئوری تلاش کرده تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. شرایط علی مؤثر بر مدیریت بدن در میان زنان دیندار چه می‌باشد؟
۲. شرایط زمینه‌ای مؤثر بر مدیریت بدن در میان زنان دیندار چه می‌باشد؟
۳. شرایط مداخله‌گر در مدیریت بدن میان زنان دیندار چه می‌باشد؟

انتخاب روش

گزینش روش مناسب در یک پژوهش از سویی به پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی محقق باز می‌گردد و از سویی دیگر وابسته به اهداف و مقتضیات پژوهش می‌باشد (ریتچی و لیویز، ۲۰۱۴). بنابراین اگر معتقد باشیم که جهان اجتماعی پیچیده‌تر از آن است که بتوان با یک برش سطحی و پردازش کمی، به ژرفای آن دست یافت و به این نکته باور داشته باشیم که کشف جهان اجتماعی در یک فرایند رخ می‌دهد. فرایندی که پژوهشگر لحظه به لحظه خود را درگیر گفتگویی میان دیدگاه‌های نظری خود و واقعیت موجود می‌بیند؛ از روش کیفی گزینه بهره‌مند خواهیم شد. افزون‌بر این اهداف، مقتضیات پژوهش هم در انتخاب پژوهشگر سهم بسزایی دارند. در تحقیقی مانند پژوهش حاضر که هدف اساسی ما کشف چرایی‌ها و مکانیسم‌ها بوده نه آزمون نظری، روش کیفی انتخاب مناسبی به نظر می‌رسد.

انتخاب راهبرد

از آنجایی که نظریات موجود پاسخ‌قانع‌کننده‌ای به پرسش ما نمی‌دادند، از راهبرد نظریه‌زمینه‌ای استفاده کردیم. در این راهبرد پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند (مگر آنکه منظور بسط یک نظریه موجود باشد) بلکه کار را در بستر واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود (استروس، ۱۳۹۰، ص ۳۴). عناصر مبنایی در نظریه‌زمینه‌ای مفاهیم^۱ مقولات^۲ و گزاره‌ها^۳ می‌باشند. مفاهیم عناصر اصلی تحلیل و اولین سطح از انتزاع نظری می‌باشند. پژوهشگران پس از استخراج مفاهیم نخست آنها را

1. Concepts
3. Propositions

2. Categories

تحت عنوان مقوله‌های محوری دسته‌بندی نموده و سپس میان این مفاهیم و مقوله‌ها روابط تعمیم یافته‌ای را برقرار می‌کند که همان گزاره‌ها نام دارد (ذکایی، ۱۳۸۱). این گزاره‌ها را می‌توان در قالب یک نمودار که به مدل پارادیمیک مشهور شده است نشان داد. اجزای این مدل با توجه به هدف نظریه زمینه‌ای، بسترها، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها می‌باشند (استروس، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر بر مبنای این مدل می‌توان دریافت که چه عواملی بسترساز کنش مورد بررسی بوده‌اند (شرایط زمینه‌ای)، چه چیزهایی این کنش را محقق کرده‌اند (شرایط علی) و چه چیزهایی کنش مذکور را آسان نموده و یا رخداد آن را به عقب انداخته‌اند (شرایط مداخله‌گر).

انتخاب موردها

منطق حاکم در تحقیقات کیفی در انتخاب موارد، برخلاف پژوهش کمی، بر انتخاب هدفمند موارد تأکید دارد. انتخاب هدفمند موارد بر نمونه‌گیری نظری استوار است. بدین صورت که انتخاب موردها به تدریج و در جریان گردآوری و تحلیل داده‌ها و براساس آن صورت می‌پذیرد. هدف از نمونه‌گیری نظری به حداکثر رساندن امکان مقایسه رویدادها و موردهاست، تا مشخص شود چگونه یک مقوله از لحاظ ویژگی‌ها و ابعادهای تغییر می‌کند. هر واقعه‌ای که به منزله نمونه گرفته می‌شود از داده‌ها و تحلیل قبلی صورت می‌گیرد و به آن افزوده می‌شود. برای انتخاب موارد این تحقیق، نخست شاخص‌های اساسی نظیر مدیریت بدن و دینداری باید شفاف می‌شدند تا براساس آن دایره انتخاب موارد مشخص شوند. شاخص‌های مدیریت ظاهر یا بدن عبارت است از؛ تغییر دادن چهره و ظاهر و یا نظارت و دستکاری مستمر ویژگی‌های ظاهری بدن (آزاد ارمکی و چاوشیان، ۱۳۸۱). به طور کلی رفتارهای مدیریت بدن در چهار مفهوم کلی آرایش، پوشش، تناسب اندام و جراحی زیبایی دسته‌بندی می‌شوند (فدرستون به ۲۰۱۰ به نقل از جهانشاهلو). اما اقدامات مربوط به مدیریت بدن بسیار گسترده بوده و بدیهی است که با گسترش علم و تکنولوژی و خدمت آن به زیبایی، این اقدامات هر روزه گسترش فوق‌العاده‌ای می‌یابد. این اقدامات باید در لیست بلند بالایی از تاتو، کاشت ابرو و مژه و ناخن، تزریق لب و گونه، آرایش، ورزش و تناسب اندام و ایروبیک و پلاتس، رژیم‌های لاغری، انواع ساکشن، کشیدگی پوست صورت و پلک یا لیفتینگ، انواع بوتاکس، تزریق چربی، لیزر زیبایی، انواع پروتز، سولاریم و برنزه کردن ... جستجو کرد. گفتمانی است که به کار بردن مفهوم مدیریت بدن در هنگام مصاحبه‌ها برای بسیاری از افراد، واژه‌ای بیگانه و غریب بود اما آشنایی مستقیم و غیر مستقیم ما با مصاحبه‌شوندگان باعث شد تا نام‌آنوس بودن آن را به گونه‌ای دیگر جبران کنیم. برای نمونه، در صورتی که می‌دانستیم مصاحبه‌شونده جراحی زیبایی داشته، نقطه آغاز مصاحبه را همین موضوع قرار می‌دادیم و از او می‌خواستیم که

داستان جراحی خود را بازگو نماید. این گونه پرسش ها فضای مناسب مصاحبه را برای ما مهیا کرد. همچنین پرسش از مصاحبه شونده هایی که مدیریت بدن انجام نمی دادند کمی سخت به نظر می رسید زیرا امکان پرسش مستقیم از چرایی مدیریت نکردن بدن برای ما امکان نداشت. پس سراغ یکی از نشانه های مدیریت بدن می رفتیم. برای نمونه پرسش خود را از ورزش کردن آغاز می کردیم. البته در تجربه تدریجی مصاحبه ها آغاز خوبی داشتیم چون فضای مصاحبه را به سمت گرمی و راحتی پیش می برد. برخی پرسش های ما درباره مسائل عینی تر، مانند اینکه برای بدنت چه کارهایی انجام دادی؟ بود، اما برخی مانند اینکه دینداری رو چه جوری تعریف می کنی شکل نظری داشتند. شاخص های فرد دیندار: همان گونه که ولف بیان نموده است؛ هنوز هیچ کس ابعاد بنیادی دینداری را در نیافته و نخواهد یافت. هر نوع مقیاسی را باید ابزاری قراردادی دانست که نیازهای ویژه پژوهشگران را رفع می کند (هاج، ۱۹۷۲). هیچ مجموعه ای از مقیاس ها هر چه هم پیچیده باشد باز نمی تواند، به دقت ایمان شخصی را نشان دهد. هر مقیاسی نوعی مصالحه است و اکثر مقیاس های موجود نیز برای آزمودنی های مسیحی مطرح شده است. در این میان شاخص فرد دیندار را بر پایه نظر پژوهشگران داخلی مطرح در حوزه جامعه شناسی دین برگزیدیم. براساس دیدگاه این صاحب نظران، به دو طریق می توان فرد دیندار را از دیگران باز شناخت: نخست پابندی و التزام دینی اش و دوم «پیامد» دینداری و آثار آن در فکر و جان و عمل فردی و اجتماعی او. پس به بیانی کلی تر، دینداری یعنی داشتن «التزام دینی» به نحوی که نگرش، گرایش و کنش های فرد را متأثر کند (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ص ۳۵). با در نظر گرفتن شاخص های مدیریت بدن و دینداری، نمونه های خود را انتخاب نمودیم. نخستین مصاحبه شونده ما فردی بود که مدیریت بدن را در سطح پوشش و آرایش انجام می داد. او پیش از ازدواج در خانواده مذهبی، سنتی و سخت گیر زندگی می کرد. چون می دانستیم که این شرایط در اعمال مدیریت بدن او مؤثر بوده، نمونه بعدی از خانواده سهل گیر و انعطاف پذیر انتخاب شد. به همین ترتیب پس از مصاحبه با فردی که براساس فشار همسر مدیریت بدن را پذیرفته بود، فردی را برای مصاحبه برگزیدیم که از آزادی عمل کامل برخوردار بود. همچنین با در نظر گرفتن انواع نمونه گیری از نظر پاتون (۱۹۹۰) تلاش کرده ایم، موارد از حداکثر تنوع برخوردار باشند. مانند موارد حاد مدیریت بدن، طبقات مختلف، موارد تأیید یا عدم تأیید. این فرایند تا اشباع نظری یعنی مصاحبه با دهمین نفر ادامه یافت.

جدول (۱): سیمای پاسخگویان

پاسخگویان	سن	تحصیلات	وضعیت اقتصادی	شغل	وضعیت تاهل	مدیریت بدن در عرصه عمومی
مشارکت کننده ۱	۳۱	دانشجوی آی تی	پایین	کارمند	متاهل	در صورت توان مالی، میزان بالایی از مدیریت بدن نظیر جراحی و...
مشارکت کننده ۲	۵۲ سال	لیسانس	متوسط	معلم	متاهل	بسیار جزئی و محدود نظیر کرم ضد آفتاب و عطر
مشارکت کننده ۳	۲۸ سال	فوق دیپلم	بالا	خانه‌دار	متاهل	دارای جراحی زیبایی بینی، تاتو چشم و تاتو ابرو و لب، کاشت مژه، آرایش و تناسب اندام
مشارکت کننده ۴	۴۱ سال	لیسانس	بالا	معلم	متاهل	آرایش، تناسب اندام، پوشش، ماساژ، ورزش و جراحی پلاستیک بینی
مشارکت کننده ۵	۷۰	ابتدایی	متوسط بالا	خانه‌دار	متاهل	جراحی زیبایی از نوع جراحی لیفتیک (کشیدگی صورت و پلک)
مشارکت کننده ۶	۴۴	لیسانس	بالا	معلم	مجرد	هیچ نوع مدیریت بدن نداشت.
مشارکت کننده ۷	۳۵	فوق لیسانس	متوسط	خانه‌دار	متاهل	ورزش و تناسب اندام، بوتاکس و لیزر زیبایی بود. خیلی خوب
مشارکت کننده ۸	۴۹	دیپلم	متوسط	خانه‌دار	متاهل	جراحی سینه و شکم، تاتو، آرایش، جراحی بینی، رژیم غذایی و تناسب اندام و ساکشن
مشارکت کننده ۹	۲۲	لیسانس	متوسط پایین	کارمند هتل	مجرد	آرایش و پوشش امروزی
مشارکت کننده ۱۰	۳۰	فوق لیسانس	بالا	استاد	متاهل برای دومین بار	جراحی زیبایی بینی انجام داده بود و آرایش می‌کرد

ابزار گردآوری داده‌ها

انواع روش گردآوری اطلاعات در داده‌های کیفی براساس سؤال پژوهش، شامل مصاحبه، مشاهده، و بررسی اسناد، پیشینه‌ها، عکس، ویدئو، فیلم و یادداشت‌های پژوهشگر است. روش ما مصاحبه بود. ولی چون مصاحبه‌ها بیشتر در فضای بیرون انجام می‌شد، فرصتی مناسب برای ارزیابی پوشش، آرایش و رفتار مدیریت بدن مصاحبه‌شونده‌ها در اختیار ما قرار می‌داد. مشاهده سیمای مصاحبه‌شونده از حیث مدیریت بدن باعث شد برای مواجهه نشدن با محدودیت مصاحبه که معتقد است نه از طریق کنش بلکه تنها با مصاحبه می‌توان به گفته‌های مصاحبه‌شونده دسترسی پیدا کرد - البته مفهوم مدیریت بدن به اندازه کافی نامأنوس بود که نتوانیم مصاحبه عمیق را به انجام دهیم - مصاحبه نیمه طراحی شده گزینه مناسب‌تری به نظر می‌رسید زیرا استفاده از برگه راهنمای مصاحبه در مصاحبه نیمه طراحی شده که سرفصل‌های مصاحبه را پوشش می‌دهد، شرایط مناسب‌تری را برای مصاحبه، فراهم می‌کرد و در عین حال می‌شد از پرسش‌های تکمیلی مناسب دیگری استفاده کرد.

اعتبار و روایی

معیار صحت و قابلیت اعتماد پژوهش خود را براساس معیارهای لینکلن و گوبا ارزیابی شد. لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) با مطرح کردن مفهوم قابلیت اعتماد پژوهش، چهار معیار اعتبارپذیری، انتقالپذیری، قابلیت اطمینان و تأییدپذیری را به عنوان جایگزین های اعتبار و پایایی ارائه کرده اند (حریری، ۱۳۸۵، ص ۶۴). برای تأمین اعتبارپذیری از دو ابزار خارجی استفاده کردیم. ابتدا اعتبار مفاهیم در مرحله کدگذاری باز به تأیید مصاحبه شونده‌گان رسیده و مقوله های محوری نیز توسط یک محقق و همچنین متخصصان دانشگاهی، تأیید شد. قابلیت اطمینان نیز در پژوهش کیفی به این منظور مطرح شده که خواننده متقاعد شود با توجه به فرایند طی شده در پژوهش، یافته ها از قابلیت اطمینان برخوردارند. برای رسیدن به این منظور تلاش کردیم که تمام جزئیات تحقیق خود، شامل چگونگی گردآوری داده ها، پرسش های مصاحبه، مراحل دقیق کدگذاری باز و محوری، تعیین مقوله هسته، و یادداشت های تحلیلی را به روشنی در گزارش خود منظور کنیم.

تکنیک پردازش اطلاعات

پردازش اطلاعات مصاحبه شونده‌گان از طریق رمزگذاری نظری انجام شد رمزگذاری نظری، شیوه ای برای تحلیل داده ها در پژوهش کیفی است که توسط گلیزر و استروس در سال ۱۹۶۷ مطرح شده است این شیوه تحلیل در مورد داده هایی به کار می رود که برای تکوین نظریه زمینه ای گردآوری شده اند. در جریان تحلیل از طریق رمزگذاری نظری، از شیوه های متفاوتی استفاده می شود که عبارتند از رمزگذاری آزاد، رمزگذاری محوری و رمزگذاری گزینشی (حریری، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳).

یافته های تحقیق

در تحقیقات کیفی، مرکز توجه، نکات و مقولات محوری استخراج شده از موردهای بررسی شده است. بنابراین، پیش از هر چیز آشنایی با داستان مدیریت بدن هر یک از مشارکت کنندگان پژوهش ضروری به نظر می رسد به طور مختصر افزون بر پرداختن به مدیریت بدن، به مقولات محوری استخراج شده در قالب مدل پارادیمیک خواهیم پرداخت.

مشارکت کننده ۱: خانمی ۳۱ ساله و متأهل که در بخش خدمات یک مدرسه کار می کند. او در محیط کار با وجود گزینشی، آرایش می کند. از ظاهر فریبا نمی توان پی برد که از پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایینی برخوردار است. او نگاهی مثبتی به سطوح بالاتر مدیریت بدن (انواع جراحی زیبایی) داشته و در صورت توان مالی این کار را حتماً انجام می دهد. فریبا در خانواده ای سخت گیر و سنتی پرورش یافته است؛ اما پس از ازدواج، با همسری مواجه می شود که نسبت به مدیریت بدن

وی بی‌اعتنا است. این در حالی است که فریبا تصویر مثبتی از بدن خود ندارد و نیز به دنبال پذیرش اجتماعی در شبکه روابطی است که او را به مدیریت بدن ترغیب می‌کند.

مشارکت‌کننده ۲: معلمی ۵۲ ساله، متأهل و از طبقه متوسط اجتماعی است که مانند فریبا در خانواده‌ای سخت‌گیر پرورش یافته و سپس با همسری روبه‌رو شده است که نسبت به وضعیت مدیریت بدن وی، توقع خاصی ندارد. اما برخلاف فریبا، طاهره مدیریت بدن را حتی در عرصه‌های خصوصی به سختی انجام می‌دهد. او تصویر بدنی مثبتی از خود دارد و اهل مقایسه خود با دیگران نیست. شبکه روابط اجتماعی اطراف او نیز وی را به سمت مدیریت بدن سوق نمی‌دهد. تنها در کلاس خوشنویسی به صورت محدود آرایش می‌کند. همچنین در مقایسه با فریبا، طاهره نگاهی درونی، ایمانی و گزینش‌گرایانه نسبت به دین نداشته و انجام کامل مناسک و فرایض دینی را واجب می‌داند.

مشارکت‌کننده ۳: خانمی جوان (۲۸ ساله)، فوق‌دیپلم، متأهل، خانه‌دار و بدون فرزند که برخلاف فریبا و طاهره در خانواده‌ای سهل‌گیر پرورش یافته و پس از ازدواج نیز در شبکه روابط اجتماعی قرار گرفته است که به شدت او را به سمت مدیریت بدن در سطوح بالای آن ترغیب می‌نمایند. هرچند به باور خود وی، صرفاً از آنها تقلید نمی‌کند؛ اما به هر حال مدیریت بدن را به‌عنوان یک ارزش پذیرفته است و این اعمال را با دینداری خود در تضاد نمی‌بیند. بی‌تأثیر ماندن فریبا نگاهی گزینش‌گرایانه نسبت به دین داشته و انجام کامل واجبات دینی را در صدر اولویتهای مذهبی قرار نمی‌دهد.

مشارکت‌کننده ۴: خانمی ۴۱ ساله، لیسانس، متأهل و دارای دو فرزند است. همانند بیبا جزء طبقات مرفه جامعه محسوب می‌شود و ظاهراً همانند او مدیریت بدن را در سطوح بالای آن (انواع جراحی‌های زیبایی) انجام می‌دهد. با این حال با بیبا تفاوت‌های جدی نیز دارد. او در خانواده‌ای سنتی و مناسک‌گرا بزرگ شده و رعایت شعائر مذهبی جزء ارزش‌های خانواده بوده است. از سوی دیگر پس از ازدواج همانند فریبا و طاهره، همسرش سهل‌گیرانه نسبت به مدیریت بدن وی نظر می‌دهد. مهشید برخلاف بیبا تصویر بدنی مثبتی از خود ندارد و یکی از انگیزه‌های عمده جراحی بینی خود را همین می‌داند. در عین حال، این تصویر منفی بدنی (در دوران جوانی)، او را به سمت مقایسه خود با دیگران سوق نداده است؛ بلکه برعکس او نگاهی انتقادی به تقلیدپذیری دیگران دارد و شدیداً بر انتخاب فردی تکیه می‌کند نکته جالب توجه اینکه مهشید گزینش‌گرایانه، دینداری سنتی و مناسک‌گرا را برای خود برگزیده، به واجبات و فرایض دینی کاملاً پایبند می‌باشد.

مشارکت‌کننده ۵: برخلاف موارد پیشین، مهتاب، خانمی نسبتاً مسن (۷۰ ساله) و دارای تحصیلات پایین است. هرچند جزء طبقات مرفه جامعه به شمار می‌آید. ایشان، عمل جراحی زیبایی و تاتو انجام داده است و بنا به گفته خود وی این کار به پیشنهاد پزشک بوده است. در اوان کودکی، جامعه‌پذیری مذهبی سنتی داشته و از روی عادت حجاب و شعائر دیگر مذهبی را رعایت

می کرده است. پس از ازدواج به تهران رفت و در شبکه‌ای از روابط اجتماعی قرار گرفت که او را به سوی مدیریت بدن خود کشاند. از اینجا به بعد حفظ سلامتی، شادابی و زیبایی در کنار پابندی به ارزش‌های مذهبی در این فرد آمیخته می‌شود. به نظر می‌رسد پیوند پذیرش‌گری منفعلانه مذهبی و مدیریت نسبتاً بالای بدن به واسطه نحوه جامعه‌پذیری دینی وی بوده است. جامعه‌پذیری که وی را از کودکی علاقه‌مند به حفظ شعائر مذهبی نموده است.

مشارکت‌کننده ۶: خانمی ۴۴ ساله، لیسانس و از طبقه نسبتاً مرفه جامعه و مجرد که مانند طاهره مدیریت بدن را تقریباً در هیچ سطحی انجام نمی‌دهد، تصویر ذهنی مثبتی از خود دارد و دغدغه تغییر ندارد؛ اما برخلاف طاهره او در خانواده‌ای بزرگ شده است که حفظ شعائر مذهبی با زور و اجبار نبوده است.

مشارکت‌کننده ۷: خانمی ۳۵ ساله، فوق لیسانس، متأهل، دارای دو فرزند و از طبقه متوسط می‌باشد. او در حالی که چادری است بوتاکس و لیزر زیبایی را نیز انجام داده است. برخلاف مشارکت‌کنندگان قبلی، وی ابتدا در خانواده‌ای سهل‌گیر بزرگ شده و پس از ازدواج درگیر تعصب همسر شده است. در این مرحله راحله که تصویر ذهنی چندان مثبتی از خود ندارد، دست به گزینش‌گری زده و از میان انواع مدیریت بدن، ورزش و بوتاکس را که با عرصه‌های خصوصی مدیریت بدن تناسب دارد، برمی‌گزیند. نکته جالب توجه در راحله، کنشگری فعال وی می‌باشد؛ زیرا در شرایط منع‌کننده‌ای که گرفتار آن شده است؛ واکنش یا پذیرش انفعالی که کنش رایج اکثر خانم‌ها می‌باشد، انتخاب وی نیست. او در این مرحله، دینداری مناسب‌گرا را عمیقاً انتخاب کرده و از سویی در مدیریت بدن خود نیز اقدام به گزینش می‌نماید.

مشارکت‌کننده ۸: خانمی ۴۹ ساله، دیپلم، متأهل و خانه‌دار است. در خانواده‌ای نسبتاً منعطف بزرگ شده است که چندان اهل مدیریت بدن در عرصه عمومی نیستند. اما پس از ازدواج، همسر وی او را ترغیب به اعمال متعدد زیبایی، مانند جراحی سینه، شکم، بینی و تاتو نموده است. رویکرد ژریتا نسبت به دین‌گزینش‌گرایانه است و تناقضی میان مدیریت بدن در عرصه عمومی و دینداری نمی‌بیند.

مشارکت‌کننده ۹: دختری مجرد و ۲۲ ساله است. کارمند هتل و از طبقه متوسط. مانتویی و آرایش کرده است. در خانواده‌ای سنتی اما انعطاف‌پذیر بزرگ شده است. مژگان دینداری مناسب‌گرا است و به شعائر مذهبی پایبند است. اما در عین حال آرایش کردن در محیط بیرون را هم با دینداری در تناقض نمی‌بیند.

مشارکت‌کننده ۱۰: خانمی ۳۰ ساله و مدرس دانشگاه است. ازدواج مجدد داشته و از طبقه متوسط است. کمی آرایش می‌کند و جراحی بینی هم انجام داده است. این کار را برای تغییر روحیه بعد از جدایی از همسرش انجام داده است. فرناز پس از ازدواج اول چادری شده و بعد از طلاق

مانتویی می‌شود. دینداری فرناز مناسک‌گرایانه است و آرایش را از روی عادت انجام می‌دهد. همچنین به نظر می‌رسد شبکه روابط ترغیب‌کننده نقش مهمی در اعمال مدیریت بدن در این مشارکت‌کننده داشته است.

مقوله‌های محوری

در مرحله کدگذاری محوری ۹ مقوله عمده شناسایی شد. این مقوله‌ها برخی از عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر مؤثر بر مدیریت بدن در زنان دیندار را تشکیل می‌دادند. در ادامه به توضیح مفصل این مقوله‌ها می‌پردازیم.

نحوه جامعه‌پذیری مذهبی و جنسیتی

چنان‌که از توصیف مشارکت‌کنندگان پیداست، افراد مورد بررسی این پژوهش، در خانواده‌هایی بزرگ شده بودند که نسبت به مدیریت بدن دخترشان واکنش‌های مختلفی نشان می‌دادند. بعضی از آنها بسته و سنتی عمل کرده و کنترل بیرونی شدیدی را در این خصوص بر فرد اعمال می‌کردند (مانند فریبا) و برخی دیگر با مدیریت بدن فرزندشان باز و انعطاف‌پذیر روبه‌رو می‌شدند. البته در میان خانواده‌های انعطاف‌پذیر نیز گونه‌های مختلفی شناسایی شد. برخی افراد در خانواده‌هایی سهل‌گیر بزرگ شده بودند (رزیتا)، برخی با توجه خانواده، استراتژی مدیریت بدن خود را انتخاب می‌کردند (مehشید) و برخی نیز بدون اجبار خانواده، تنها از سر عادت ارزش‌های خانواده را می‌پذیرفتند (مهتاب) برخورد متفاوت والدین با دخترشان در ترکیب با عوامل دیگری که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ بسترساز مواجهه‌های گوناگون این مشارکت‌کنندگان با موضوع مدیریت بدنشان بود.

تصویر بدنی

یکی از عوامل مؤثر بر نحوه مدیریت بدن مشارکت‌کنندگان، تصویر مثبت یا منفی از ظاهر فیزیکی خودشان بود. به این گفته‌ها دقت کنید:

مهشید: «کلاً من از دوران دبیرستان از خودم خوشم نمی‌اومد و فکر می‌کردم اصلاً خوشگل نیستم. شاید سن و سالم باعث می‌شد».

فریبا: «هر روزی که آرایش ندارم از خونه بیرون نمی‌رم حتی همین نزدیک خونه هم که می‌رم آرایش می‌کنم. شاید به عادت باشه یا تلقین مثل خود کمترینی».

در این میان متغیر سن، در پررنگ شدن اثر تصویر بدنی، نقش داشت. به طوری که در سنین نوجوانی و میانسالی به بعد دغدغه تغییر را در برخی مشارکت‌کنندگان تشدید می‌نمود.

مقایسه اجتماعی

معمولاً تصویر مثبت یا منفی‌ای که فرد از خود دارد تحت تأثیر مقایسه اجتماعی‌ای که با دیگران دارد تشدید یا تضعیف می‌شود. برای نمونه، برای فریبا بیش از نمونه‌های دیگر این مسئله اهمیت داشت. «مثلاً خواهرم رو که می‌بینم آدم‌های زیبای زیادی رو می‌بینم که من در برابرشون هیچم یا اون‌هایی رو که تو دانشگاه می‌بینم تو خیابون می‌بینم من در برابر اون‌ها هیچم».

البته این مقایسه به تنهایی انگیزه‌بخش مدیریت بدن نیست. راحله در این خصوص می‌گوید: «یه وقتی خودمو با بقیه مقایسه می‌کنم ولی هیچ‌وقت از خط قرمزی که تو زندگیم دارم یعنی همون ارزش‌های دینی، فراتر نمی‌رم».

دغدغه تغییر ظاهر

برخی از مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، آشکارا اعلام می‌کردند که تغییر ظاهر، یکی از دغدغه‌های آنها است. به‌عنوان مثال فریبا می‌گفت:

«اگه توان مالیم خوب بود، به یه مرکز زیبایی می‌رفتم تا اون چیزی که دوست داشتم واسه من انجام بدن تا آخرین مرحله».

از سوی دیگر برخی مشارکت‌کنندگان فارغ از این‌گونه دغدغه‌ها بودند. فرزانه یکی از این افراد می‌باشد.

«وقتی بقیه پسندن راضیم. اگه هم نپسندن بازم برام مهم نیست. مامانم الان میگه برو پف چشاتو بردار. ولی من اصلاً برام مهم نیست. ولی یه کم هم از درد و این جور چیزاش می‌ترسم ولی کلاً این چیزا برام مهم نیست اصلاً این چیزا دغدغه من نیست حتی یه درصد». و در جایی دیگر اشاره می‌نماید:

«من اونقدر خود سرزنشی دارم نسبت به مسئولیت خودم، که الان از وقتی که خلق شدم چیکار کردم، این همه سال‌ها چیکار دارم می‌کنم اینقدر درگیر این مسائل که اصلاً نمی‌رسم به این فکر کنم که مثلاً سنم داره میره بالا باید کرم دور چشم بزنم. به این چیزا اهمیت نمیدم».

البته برخی از افراد نیز دغدغه تغییر ظاهر داشتند؛ اما برای آن چهارچوب قائل شده بودند. به‌عنوان مثال راحله می‌گفت:

«تو این جور موارد من اون چیزی که تو دیگران می‌بینم، اگه کارای زیباییشون باعث نشه که جلوی نامحرم جلوه منو بیشتر کنه و برای سلامتی من ضرر نداشته باشه، انجام می‌دم مثلاً بوتاکس رو انجام می‌دم. ولی مانتوی تنگشون رو نه. یا تاتو ابرو انجام نمی‌دم برا ضررش. کلاً رو اندام و خط خطوط صورتم همیشه دغدغه دارم اما نه برا اینکه دغدغه رو رفع کنم قانون خدا رو زیر پا بذارم».

شبکه روابط ترغیب‌کننده / مانع‌شونده

با توجه به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان، متوجه شدیم که یکی از عوامل تأثیرگذار بر روی تصویر بدنی فرد از خود و دغدغه تغییر ظاهر، شبکه روابطی است که فرد درون آنها است و از آنها تأثیر می‌پذیرد. این شبکه گاهی به جد ترغیب‌کننده است. به‌عنوان مثال رزیتا که به خواست همسرش تصمیم به جراحی‌های زیبایی کرده می‌گوید:

«خواسته شوهرم بود که عمل زیبایی کردم. البته نه اینکه خودم اصلاً نخوام. اون پیشنهاد داد منم قبول کردم. وقتی پشتیبان داشته باشی ترغیب می‌شی که یه کاری رو انجام بدی. اون ازم خواست تا اندام و ظاهر زیباتر داشته باشم. کلاً زیبایی یه چیزیه که همه دوست دارن».

همچنین فرناز به خاطر شرایط خاص خانوادگی و تحت تأثیر خانواده این کار را انجام داده است. «جراحی بینی داشتم تا اون موقع قصد عمل نداشتم فکر می‌کردم چهارم خوبه من ازدواج ناموفقی داشتم چند ماه بعد از ازدوایم طلاق گرفتم. مامانم و بابام پیشنهاد دادن منم خوشحال شدم. اونا این کارو کردن که روحیه منو عوض کنن. خوب در اومده بود چهارم عوض شده بود و برام لذت‌بخش بود. سربندی داشتم و مشغله، فشار روانیم کم شده بود».

البته ممکن است فرد دارای شبکه ترغیب‌کننده باشد ولی تحت تأثیر این شبکه قرار نگیرد.

طاهره می‌گوید:

«خواهر کوچیک‌ترم منو خیلی سرزنش می‌کنه دعوا می‌کنه. مثلاً چند شب پیش خونه فامیلشون دعوت بودیم، اول عهد کرده، گفت به خودت برسی‌ها باز اون جوروی نیای آبروی ما رو ببری. ولی می‌دونه که من این کارو نمی‌کنم میگه تو لجبازی. خانواده همسرم، اونا البته زیاد که همو نمی‌بینیم، چون شهرستانن. منتها اونا منو با همین شخصیتم پذیرفتن، ولی دوست دارن که منو متفاوت ببینن، ولی من اجازه این دوست داشتن‌ها رو به اونها ندادم».

همچنین شبکه می‌تواند مانعی برای مدیریت بدن نیز باشد و فرد را مجبور کرده یا او را توجیه کند. راحله در مورد ازدواج خود می‌گوید:

«بعدش همه چیز زوری شد. دیگه اون یه کم آرایش نبود. چادر باید می‌داشتم حتی تو خونه وقتی نامحرم می‌اومد که اصلاً توکل اجدادمان این یکی رو نداشتم. موهام نباید بیرون باشه حتی یه لاخ. با مردا هم نباید صحبت می‌کردم در حد ضرورت. اسلامی که من آموخته بودم این طوری نبود».

دغدغه پذیرش اجتماعی

از گفته‌های برخی از مشارکت‌کنندگان بر می‌آید که برخی از آنها در برابر شبکه‌ای از روابط ترغیب‌کننده قرار گرفته‌اند؛ اما همچنان از انجام مدیریت بدن سرباز می‌زنند. در میان این افراد (مانند طاهره) آنچه

مشهود بود عدم دغدغه برای پذیرش اجتماعی بود. در مقابل برخی دیگر کاملاً درگیر تأییدطلبی از دیگران بودند. دیگرانی که آنها را تشویق به مدیریت بدن می نمودند. به موارد زیر توجه بفرمایید:

فریبا: «وقتی آدم آرایش داره به یه دید دیگه به آدم نگاه می کنن. فکر می کنم مرتب بودن، تمیز بودن. بعضی ها هم به شخصیت می دونن. بعضی چون حالا باز نظریه ها متفاوت، روی سطح آگاهی شون، بعضی آرایش کردن رو شخصیت می دونن. فکر می کنم تا حدودی آدم منظم تر و تمیز تر دیده میشه».

بیبا: «الان تو مهمونی هامون هم به کم ریخت و پاشیده که می رم می گم، یه جور می ام. می گم چقدر بد اومدم تو مهمونی. اونم مهمونی های ما هم با بقیه فرق داره. مهمونی ما با بقیه فرق داره نکنی این کارو، خودت احساس تفاوت می کنی. خود آدم معذب می شه».

رزیتا نیز با نگاهی متفاوت به پذیرش عمومی و پذیرش جهانی اشاره دارد.

«آگه تو ارتباطات اجتماعی ظاهر آراسته باشی بیشتر اثر می ذاره. تا اینکه قیافه درهم و برهم داشته باشی. من می گم آدم باید یه جور عمل کنه که مثلاً خارج می ری اون ظاهرت پذیرفته شده باشه. مثلاً چادر چیزیه که اونجا نمی پذیرن. آدم باید عرفش رو بپذیره، نیست؟ وقتی قیافه آراسته داری تأثیرگذاری بیشتره احترام بیشتری برات قائلن. حرفتو بیشتر گوش می دن. اعتماد بیشتری بهت می کنن».

گزینش گری یا پذیرش دینی

با دقت در مقوله های مستخرج از مصاحبه ها دریافتیم که عوامل متنوعی نظیر (نحوه جامعه پذیری مذهبی و جنسیتی در خانواده پدری، شبکه روابط ترغیب کننده و یا محدود کننده، تصویر مثبت یا منفی بدنی، دغدغه پذیرش اجتماعی) زنان شرکت کننده در پژوهش ما را به سوی مدیریت بدن و یا استتکاف از آن سوق می داد. با این حال هیچ کدام از این موارد نقش تعیین کننده و قطعی در این خصوص نداشتند؛ اما گزینش گری دینی یا پذیرش سنتی مذهبی، نسبت به عوامل دیگر نقش مؤثرتری در سوق دادن یا ندادن آنها به سوی مدیریت بدن و چگونگی آن داشت. گزینش گری دینی زمانی اتفاق می افتد که فرد همه آنچه را که از طریق خانواده یا جریان های اجتماعی دریافت کرده است بپذیرفته و آن را به گونه ای موجه برای خود تغییر دهد. البته این پذیرش درجات متفاوتی دارد و گزینش گری نیز دارای درجاتی است. یک بُعد از این گزینش گری را می توان در فریبا دید. وی می گوید:

«من دین رو تونیت پاک قلبی خیلی می بینم، تا اینکه مثلاً موهام بیرون باشه آرایش نکنم. اصلاً من فکر نمی کنم که آرایش کردن باعث بشه کسی که خیلی آرایش می کنه بگن دینش ضعیفه، من دین قلبی برام بیشتر اهمیت داره تا اینکه مثلاً بگن در ظاهر آرایش می کنه، موهاش بیرونه این دینش ضعیفه».

اما بُعد دیگر از گزینش گری را می توان در بیبا دید. که افزون بر اینکه ملاک فردی دارد، نتیجه عمل فرد در اجتماع را بر عبادات را هم ترجیح می دهد.

«دیندار یعنی به بقیه کمک کنه حالا نماز هم که نخوند، نخوند، بخونه ولی نخوند مهم نیست. حالا موهاش بیرون بیاد نمی‌شه بگی این دین نداره، یا آرایش بکنه بگیم دین نداره. در حدی که نماز بخونه روزه بگیره حالا آرایش هم بکنه چه اشکال داره. حتماً نه اینکه قرآن بخونه در حدی که نمازشو بخونه روزه‌اشو بگیره حالا اشکال نداره آرایش هم بکنه چه اشکال داره تناقضی بین این دو نیست همیشه دیندار هم بود و آرایش هم کرد».

جالب توجه اینکه برخی از مصاحبه‌شوندگان، گزینش‌گرایانه، دینداری سنتی را انتخاب نموده بودند. مثلاً فرزانه به ما چنین گفت:

«همیشه فکر می‌کردم به ارتباطی بین آرایش کردن و دین هست. به تناقض. برا همین این کارو نمی‌کردم. اگه می‌کردم امر خدا اجرا نمی‌شد. آرایش تو دینمون توصیه نشده. علت اصلیش همینه. حتی عطر هم که میزنی تو ماشین خودت باشه و بیرونم که می‌ری ارتباطی با نامحرم نداشته باشی خوبه در راستای دین تا جایی که حریمه و دین گفته رعایت کنیم».

آن سوی گزینش‌گری مذهبی پذیرش، دینی قرار دارد که در یک توضیح مناسب می‌توان آن را نزد راحله یافت:

«آدم دیندار باید ظاهر و باطنش یکی باشه. اینا کنار هم کامل میشن. اگه به تنهایی باشن هر کدوم آسیب‌های خودشو داره. مثلاً حجابمون رو رعایت نکنیم ولی به دیگران کمک کنیم. یا نماز بخونیم ولی مردم‌آزاری هم بکنیم. به نظر من دین ابعاد زیادی داره، عمل به اونا کنار هم میتونه دینداری رو کامل کنه».

مشغله زندگی

شامل گرفتاری‌های اقتصادی و روانی و مشکلات زندگی است. مقوله‌ای که در افراد مختلف باعث کاهش مدیریت بدن و کم توجه به آن می‌شود. تأثیر مشغله زندگی چه اندازه است؟

فریبا درباره مشغله‌های زندگی این‌گونه می‌گوید:

«وقتی آدم امید و انگیزه ای بیشتری داره، یا بیشتر خوشحاله ترجیح میده بیشتر به خودش برسه. وقتی تحمل کم باشه کمتر به خودم می‌رسم. نبوده که اصلاً به خودم نرسم ولی کمتر». راحله می‌گوید:

«از وقتی که مشغله و گرفتاریم زیاد شده، خیلی به ظاهر توجه ندارم اون موقعی که دانشگاه می‌رفتم. همون ورزشو و بوتاکس و یه کرم هم از خاطر م رفته بود».

کنشگر فعال / کنشگر منفعل

کنشگر فعال یعنی افراد در ارتباط با مدیریت بدن از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده و به گونه انتخاب‌گرانه عمل کرده‌اند.

مehشید می‌گوید: «هر کس استاندارد خودشو داره تو زیبایی». «آرایش کردن رو دوست دارم از اینکه سر صبح صورتم رو بشورم و پیام سر کارخوشم نیاد». «دیگران برام مهم نیستند شوهرم می‌گه نکن نمی‌خواد. ولی من خودم دوست دارم، لذت می‌برم اگه بقیه بگن مدل مویا رنگ موهات قشنگ نیست برام مهم نیست چون خودم خوشم میاد».

یک بعد از مقوله کنش‌گر فعال/ منفعل آن است که فرد افزون‌بر پذیرش فشار اجتماعی در راستای عدم مدیریت بدن، این تغییرات را در جهت تناسب با اعتقادات محیطش پیش می‌برد. راحله می‌گوید: «کلاً وقتی می‌خوام به بدنم توجه کنم سعی می‌کنم فکر کنم که این کار با اون ارزش‌های پذیرفته شده دینیم سازگار باشه (بوتاکس یا ...)».

اما کنشگر منفعل، کنش‌گری است که تلاشی برای تغییر محیط انجام نمی‌دهد. یا از حق انتخاب خود بهره‌ای نمی‌برد. مهتاب می‌گوید:

«من برا پف چشمم رفتم ولی وقتی تو جو دکتر قرار گرفتم و هی تعریف کردن که خوب می‌شه بودم منم تو جوی قرار گرفتم که دکتر منو تشویق کرد. اصلاً به این نیت نرفتم (جراحی صورت) می‌خواستم پف چشممو بردارم چشمم ناراحتی داشت».

فرزانه می‌گوید:

«دوست ندارم، بلد هم نیستم وسایلیشو هم ندارم. چون نکردم روم نمی‌شه خجالت می‌کشم. هیچ‌وقت این کارو نکردم حالا به دفعه این کارو انجام بدم خجالت می‌کشم».

خط سیر داستان و ترسیم مدل پارادایمیک: با توجه به مجموع مقوله‌های محوری گردآوری شده از مصاحبه‌ها، و اطلاعات مندرج در جدول شماره دو اکنون نوبت آن رسیده است تا خط سیر داستانی مدیریت بدن را در میان مشارکت‌کنندگان تحقیق واکاوی نماییم. برای رسیدن به این مهم در نخستین گام باید به این نکته توجه شود که زنان دیندار در بحث مدیریت بدن به تیپ‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند. افرادی که مدیریت بدن را در عرصه عمومی و خصوصی (محارم و غیر محارم) انجام می‌دهند؛ گروهی که مدیریت بدن را در عرصه عمومی با در نظر داشتن شروطی خاص انجام می‌دهند و عده‌ای که مدیریت بدن را در هیچ عرصه‌ای انجام نمی‌دهند.

تیپ‌های ایدئال منسجم: با توجه به داده‌های جدول شماره ۲ می‌توان دریافت که مدیریت بدن یا اجتناب از آن، از مسیرهای علی متفاوت و متنوعی عبور می‌کند برخی از این مسیرها و داستان‌های علی، با پیش‌داشته‌های ذهنی ما همسو و هماهنگ و برخی ناهماهنگ است که در این بخش به داستان‌هایی می‌پردازیم که ساختار منسجم درونی دارند.

جدول (۲): مقوله‌های محوری مستخرج از مصاحبه‌ها

مدیریت بدن در عرصه عمومی	مشغله	مقایسه اجتماعی	تصویر بدنی	فعال / منفعل	دغدغه تغییر وضعیت بدنی	گرایش‌گری / پذیرش بدنی	شبکه ترغیب کننده / مانع شونده	دغدغه پذیرش اجتماعی	خانواده سنتی / انعطاف‌پذیر	مقوله نمونه
+	+	+	منفی	فعال	+	گرایش	ترغیب کننده	+	سنتی	فربیا
-	-	-	مثبت	نسبتاً منفعل	-	پذیرش	پذیرنده	-	سنتی	طاهره
+	-	+	نسبتاً مثبت	نسبتاً منفعل	+	گرایش	ترغیب کننده	+	باز	بی‌تا
+	+	-	منفی	فعال	+	گرایش‌گر	پذیرنده	-	باز	مehشید
-		+	مثبت	منفعل	-	پذیرش	ترغیب کننده	+	سنتی	مهتاب
-	-	-	مثبت	نسبتاً فعال	-	پذیرش	تنوع شبکه اجتماعی	-	باز	فرزانه
-	+	+	منفی	فعال	+	پذیرش	مانع شونده	+	باز	راحله
+	+	+	مثبت	فعال	+	گرایش	ترغیب شونده	+	باز	رزیتا
+	+	+	مثبت	فعال	+	گرایش	ترغیب شونده	+	باز	مزگان
+	+		مثبت	منفعل	+	پذیرش	ترغیب شونده	+	باز	فرناز

داستان نخست: فرد در خانواده‌ای پرورش می‌یابد که جامعه‌پذیری مذهبی و جنسیتی در آن براساس اجبار و کنترل بیرونی است. اما پس از ازدواج و ورود به جامعه با شبکه‌ای از روابط ترغیب‌کننده روبه‌رو می‌شود. تصویر بدنی این فرد از خود منفی؛ و اهل مقایسه اجتماعی است، دغدغه پذیرش از سوی جمع را دارد و با نگاهی انعطاف‌پذیر و گرایش‌گرایانه تضاد میان دینداری و مدیریت بدن جلوه‌گرانه در عرصه عمومی را برای خود حل می‌کند. فربیا نمونه‌ای است که در درون این تیپ ایدئال، رفتار وی دریافتی است.

داستان دوم: فرد در خانواده‌ای پرورش یافته که جامعه‌پذیری مذهبی و جنسیتی در آن براساس اختیار و کنترل درونی است. در چنین بستری بزرگ و وارد جامعه شده؛ جامعه‌ای که ارزش‌های درونی و معنوی را تبلیغ و تشویق می‌کند. این فرد به واسطه تصویر مثبتی که از بدن خود دارد؛ اهل مقایسه اجتماعی نیست و دغدغه تغییر ظاهر خود را ندارد، مدیریت بدن را بسیار محدود و در حوزه‌هایی مانند ورزش و تناسب اندام انجام می‌دهد. فرزانه نمونه‌ای است که در درون این تیپ ایدئال قرار می‌گیرد.

داستان سوم: فرد در خانواده‌ای انعطاف‌پذیر رشد کرده؛ شبکه روابط اجتماعی پیرامون او، مدیریت بدن را در همه سطوح و عرصه‌ها تشویق می‌کند؛ تصویر چندان مثبتی هم از اندام خود در ذهن ندارد، اهل مقایسه است و به دنبال پذیرش اجتماعی. در عین حال دینداری گرایش‌گرایانه هم دارد. این فرد منعی برای انجام مدیریت بدن در سطوح و میزان‌های مختلف نمی‌بیند. بی‌تا تا حدودی از این دسته است.

تیپ‌های ایده‌آل نامنسجم

با دقت در تیپ‌های ایدئال یاد شده، می‌توانیم به روشنی هماهنگی عوامل مختلف را در مدیریت یا مدیریت نکردن بدن زنان، مشاهده کرد. با این حال کنش برخی از مصاحبه‌شوندگان با برخی از با پیش‌فرض‌های رایج ما چندان همسو نبود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

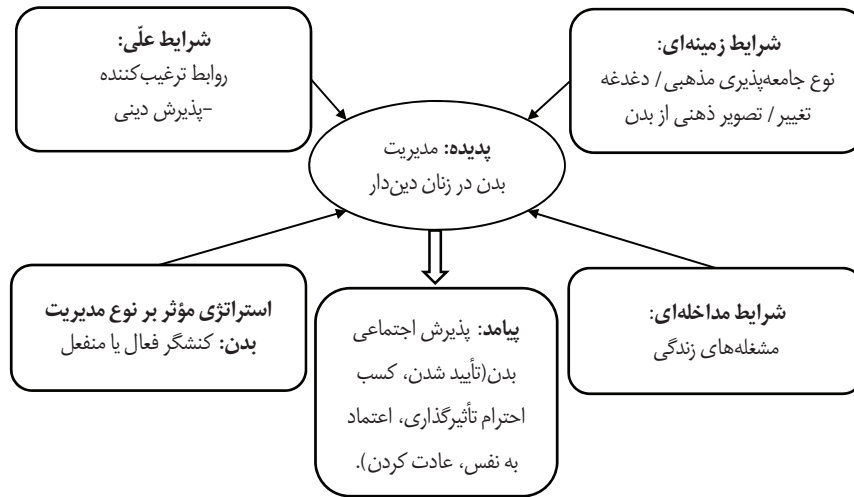
داستان چهارم: فرد با وجود جامعه‌پذیری مذهبی و پذیرش دینداری مناسک‌گرایانه، به دلیل افزایش سن و شبکه روابط ترغیب‌کننده، اقدام به جراحی‌های زیبایی می‌نماید. مهتاب خانم، نمونه‌ای از این گروه می‌باشد.

داستان پنجم: فرد با وجود جامعه‌پذیری باز و منعطفی که داشته است و شبکه متعدد روابط اجتماعی و ترغیب‌کننده‌ای که اکنون دارد، گزینش‌گرایانه، دینداری سنتی را انتخاب نموده و سطوح مدیریت بدن خود را بسیار محدود می‌کند. فرناز تا حدودی نمونه این تیپ ایدئال است.

داستان ششم: فرد افزون‌بر جامعه‌پذیری سنتی و پذیرش دینداری مناسک‌گرایانه، بنا به خواست همسر خود اقدام به مدیریت بدن در زمینه‌هایی می‌کند که مورد علاقه خود نیست.

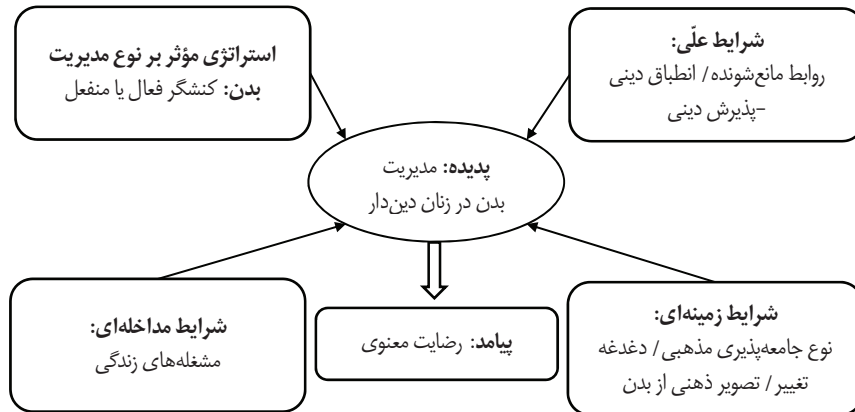
براساس، داستان‌های یاد شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شاید به راحتی ترسیم یک مدل نظری برای فهم مدیریت زنان دیندار، امکان‌پذیر نباشد. سنجیده‌تر آن است که حداقل دو مدل نظری داشته باشیم. مدل نخست مربوط به زنانی باشد که اقدام به مدیریت بدن می‌نمایند و دوم مدل به زنانی اختصاص داشته باشد که از این کار سرباز می‌زنند. هرچند در هر مدل نیز برخی از عوامل برای گروهی از افراد نقش تعیین‌کننده بیشتری دارد.

مدل پارادایمیک انجام مدیریت بدن در عرصه عمومی در زنان دیندار: براساس مجموع مطالبی که از مصاحبه‌شوندگان به دست آمد؛ نوع جامعه‌پذیری مذهبی در خانواده‌های سنتی و یا انعطاف‌پذیر در ترکیب با تصویر فرد از بدن خود، مقایسه اجتماعی، شبکه روابط ترغیب‌کننده؛ دغدغه پذیرش و دغدغه تغییر ظاهر همگی با هم بسترهای زمینه‌ساز گرایش زنان دیندار، به سوی مدیریت بدن در عرصه عمومی می‌شود. در عین حال نوع دینداری فرد در ترکیب با شبکه روابط ترغیب‌کننده باعث می‌شود که کدهای زمینه‌ساز در فرد فعال شده و به سوی مدیریت بدن گرایش یابد. در این میان میزان مشغله‌های فردی و خانوادگی نقش عامل مداخله‌گر را بازی نموده و میزان زمان اختصاص یافته به این امر را در فرد مشخص می‌سازد. همچنین برحسب ویژگی شخصیتی کنشگر (خودمختار و فعال و یا منفعل و پذیرا) نوع مدیریت بدنی که فرد می‌پذیرد معلوم می‌کند.



نمودار ۱

مدل پارادایمیک عدم مدیریت بدن در عرصه عمومی: در مورد زنان دینداری که دست به مدیریت بدن نمی‌زنند، می‌توان از پذیرش دینی به‌عنوان شرط علی مدیریت بدن نام برد. آنان در شرایط خانواده باز و انعطاف‌پذیر یا بسته و سنتی و با تصویر بدنی مختلف زندگی کرده‌اند، روابط باز دارند، داشتن دغدغه، از شرایطی بود که می‌توانست مدیریت بدن آنان را تنها در عرصه خصوصی و با رعایت شرایط خاص در عرصه عمومی، تضعیف یا تقویت کند. این افراد از کنش فعال یا منفعل به‌عنوان راهی برای انجام یا ندادن مدیریت بدن استفاده کرده‌اند. آنان با انجام ندادن مدیریت بدن در عرصه‌های عمومی و یا انجام مدیریت بدن همراه با رعایت اصل دوری از تَبَرُّج، به رضایت معنوی نائل شدند. شاخص مدیریت بدن در این افراد که به‌عنوان مقوله هسته نیز انتخاب شد، انطباق دینی می‌باشد. آنان یا به مدیریت بدن نمی‌پرداختند یا هنگام مدیریت بدن، اشکال مختلف آن را با ارزش‌های دینی همسو می‌کردند. ملاک این همسویی همان نداشتن جلوه‌گری بود. رضایت بدنی در این افراد به صورت مثبت و منفی مشاهده شد؛ اما در صورت نارضایتی بدنی فرد در قالب همان هماهنگی با اصول دینی، دست به مدیریت بدن می‌زدند. مقایسه اجتماعی گرچه در این تیپ از افراد دیندار وجود داشته است؛ اما اقدام به عمل مدیریت بدن در جهت هماهنگی با ارزش‌های دینی بوده است. این افراد اصولاً دغدغه مدیریت بدن و توجه به ظاهر نداشته‌اند و در صورت داشتن دغدغه، آن را در جهت اصول دینی پیش برده‌اند. همچنین این افراد در ارتباط با شبکه‌های ترغیب‌کننده، مقاومت کرده و یا مدیریت را در جهت دوری از تَبَرُّج شکل داده‌اند. انطباق دینی در این افراد به هنگام مدیریت بدن با خود همراه می‌کردند.



نمودار ۲: مدل پارادایمی مدیریت بدن در زنان فاقد مدیریت بدن

بحث و نتیجه‌گیری

دغدغه اصلی ما، مواجهه جامعه دیندار با مفهومی به نام مدیریت بدن بود که از نشانه‌های دنیوی شدن و مدرنیته به شمار می‌رفت. ما درصدد کشف این نکته بودیم که آیا زنان دیندار میان مدیریت بدن در عرصه عمومی و دینداریشان تضادی می‌بینند یا خیر؟ و اگر این تضاد را درک می‌کنند چگونه با آن روبه‌رو می‌شوند؟ نتیجه پژوهش در این خصوص نشان می‌داد که:

(الف) برخی از این زنان دیندار، این باور را دارند که میان مدیریت بدن و دینداریشان تضاد وجود دارد و به همین خاطر به سختی و به ندرت به این کار تن می‌دهند.

(ب) برخی دیگر، بر این باور بودند که مدیریت بدن در عرصه عمومی با دینداری تضاد دارد و از این رو بیشتر نمونه‌هایی از مدیریت بدن را که با جلوه‌گری همراه نباشد و یا مربوط به عرصه خصوصی است، انجام می‌دادند؛

(ج) برخی، با وجود پایبندی‌های سنتی، برحسب عادت به مدیریت بدن در عرصه‌های عمومی توجه کرده و چندان خود را درگیر تضادهای عقیدتی نمی‌کنند؛

(د) گروهی نیز با گزینشگری دینی میان دو مفهوم مدیریت بدن در عرصه عمومی و دینداری سازگاری ایجاد کرده بودند.

این پژوهش به‌گونه‌ای نشان می‌داد که، داستان مدیریت بدن زنان، گوناگون است. در عین حال نحوه پرورش فرد در خانواده پدری، تصویر ذهنی از بدن، مقایسه با دیگران، دغدغه تغییر و پذیرش توسط دیگران، جملگی به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز گرایش فرد به سوی مدیریت بدن است؛ اما این

گرایش‌ها وقتی در بستر شبکه روابط اجتماعی ترغیب‌کننده قرار بگیرد و فرد نگاهی گزینش‌گرایانه نسبت به باورهای مذهبی خود داشته باشد، به مدیریت بدن در عرصه عمومی اقدام می‌کند. البته نکته‌ای که بایستی به آن توجه داشت، پیچیدگی فرایندی این جریان است. مسئله‌ای که در بیشتر تحقیقاتی که با راهبرد گراند تئوری انجام می‌گیرد، نادیده گرفته می‌شود. به واقع، تمامی عوامل به دست آمده در یک فرایند تعاملی با یکدیگر در طول زمان اثر خود را بر روی کنشگر به جا می‌گذارند. استراوس (۱۳۹۰) این تحلیل را کدگذاری فرایندی می‌نامید. تحلیلی که در نظر گرفتن زمان، مکان و فرایند را برای فهم مکانیسم‌های اثرگذاری مهم می‌داند. به‌عنوان نمونه یکی از مقوله‌های محوری ما در این پژوهش درجه انفعال یا خودمختاری فرد در موقعیت‌های مختلف است؛ اما واقعاً نمی‌توان گفت که کنشگر همیشه منفعل یا فعال است. یکی از عوامل مؤثر بر انفعال/ خودمختاری کنشگر ساخت و زمینه‌ای است که در آن فعالیت می‌کند. ساختاری که به فرد اجازه می‌دهد در موقعیتی فعال و در موقعیتی منفعل عمل کند. این ساختار می‌تواند یک سازمان باشد. به‌عنوان نمونه یکی از مشارکت‌کنندگان (فریبا) به ما چنین گفت:

«تو محل کار خیلی کمتر آرایش می‌کنم، رعایت همکارا رو می‌کنم. می‌بینم از روز اول به من چیزی نمی‌گفتن. در حالی که من باید قانون اینجا رو رعایت کنم. الان ملاحظه اونا رو می‌کنم و گرنه...».

این شرایط، می‌تواند یک ساختار فرهنگی باشد. برای مثال بیبا به ما گفت که: «بستگی داری کجا بری مثل میدون شهدا. میدونم که اون محیطا نمی‌پسندن. میگم حالا زشته، فقط در حد یه کرم ضد آفتاب».

همچنان که برخی از مشارکت‌کنندگان نظیر طاهره اشاره کرد این شرایط می‌تواند محیط خانوادگی یا شبکه‌های اجتماعی باشند.

«یادم میاد سوم ابتدایی بودم سال ۵۶ تو کلاس دخترا و پسرا با هم بودن. حالا من یه دختر ۹ ساله سوم ابتدایی هیچ‌کس با حجاب نبود من باید چادر می‌ذاشتم».

البته همچنان که استراوس (۱۳۹۰) بیان می‌دارد ساختارها میل به تغییر دارند و ثابت نیستند در نتیجه عمل/ تعامل با موقعیت جریان می‌یابد. به‌عنوان نمونه برخی از مشارکت‌کنندگان ما پس از ازدواج با موقعیت کاملاً متفاوتی نسبت به پیش از ازدواج مواجه شده بودند که همین امر داستان نحوه مدیریت بدن را در آنها به‌طور کلی تغییر داده بود.

اگر که ساختارها متنوع‌اند و نیز تمایل به تغییر دارند، کنشگران اجتماعی هم همواره به یکسان با موقعیت‌ها روبه‌رو نمی‌شوند. به بیان استراوس (۱۳۹۰) عمل کنشگران می‌تواند گاهی منظم، منقطع، متوالی، هماهنگ و در برخی موارد آشفته باشند. در این خصوص حرف‌های طاهره قابل تأمل است.

«ولی الان تو نوسان این بحث اعتقادی تو یه مقطعی، چهل و چهل دو سالگی خیلی چیزها برام مهم نیست. اما اون برگشته صورت می‌گیره چون تو نهاد بچگی ام بوده، شاید رفتار ضد و نقیض داشته باشم، ولی این طور نیست که بکنه و مزاحمتی ایجاد نکنه. شاید مقاطعی حسم این بود که عصیان و سرکشیم کمتر بود ولی الان میزان توجه‌ام بالا رفته و حالا این توجیه می‌کنم که این همه آدم کی می‌خواد به ما نگاه کنه».

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، پیامد اعمال است. برخی از رفتارهای ما در گذشته، اعمال اکنون ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. برای نمونه، عادت کردن به آرایش بستر و شرایطی برای تعامل‌های بعدی ایجاد می‌کند؛ وقتی به صحبت‌های فرناز دقت می‌کنیم کاملاً این مسئله را مشاهده می‌کنیم.

«آرایش اعتیادآور، بعد یه روز که آرایش نداری، حس می‌کنی اعتماد به نفس نداری. چون بقیه از اول ما رو این طوری دیدن».

مجموع نکته‌های یاد شده را می‌توان با آرای صاحب‌نظران حوزه مدیریت بدن مقایسه نمود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها را بهتر درک نمود. از دید ترنر، حرکت جامعه به سمت سکولار شدن باعث توجه به بدن می‌شود. ما نیز در رویش نظری خود دریافتیم که جامعه دیندار نیز می‌تواند به سمت مدیریت بدن پیش رود، اما دو نکته در این میان حایز اهمیت است. نخست اینکه افراد دیندار در چه سطحی از دینداری (اعتقادی، مناسکی، پیامدی...) قرار دارند؛ دوم ما دریافتیم که مدیریت بدن در افرادی با سطوح بالای دینداری، به شرط نداشتن جلوه‌گری و عدم حضور در برابر غیر محارم صورت می‌گیرد. میزان خلوص دینداری در این افراد نیز نکته مهمی است که نمی‌توان از نظر دور داشت. پذیرش کامل یا ترکیبی بودن دینداری از شرایط علی را برای مدیریت بدن افراد است.

فوکو می‌گوید: بدن‌های ما تحت ساختارها هستند. اگرچه این نظر تا حدودی در شبکه ارتباط ترغیب‌کننده و مانع‌شونده صحت دارد، اما افزون‌بر این ما دریافته‌ایم که افراد می‌توانند در برابر این ساختارها مقاومت کنند و تسلیم محض این ساختارها نشوند و بدن خود را تسلیم محض ساختارها نسازند.

گیدنز نیز معتقد بود که توجه به بدن بخش عادی زندگی ما بعد مدرن است و قرار گرفتن در معرض امواج مدرنیته فرد را به بازآفرینی ارزش‌های بدنی سوق می‌دهد. این امر نشان‌دهنده هویت شخصی افراد است و این هویت به وسیله تقاضاها و هنجارها و اخلاق‌هایی که به سرعت تغییر می‌کنند انعطاف می‌پذیرد. ما براساس یافته‌های خود دریافتیم که مواجهه با دنیای مدرن و فرامدرن هرچند ممکن است فرد را به بازآفرینی در هویت بدنی خود وا دارد و فرد به هنجارها و تقاضاهای محیط پاسخ دهد، اما نکته

دیگر رویش نظری ما آن است که افراد با توجه به سطح دینداری خود دست به مدیریت بدن می‌زنند. و دینداری عامل نهایی فرد در خصوص نحوه پوشش، آرایش و... می‌باشد.

از نظر فدرستون افراد تحت رسانه و تعلق گروهی، ناچار به مدیریت بدن دست می‌زنند. اما در نظریه ما، باورهای دینی در انتخاب و کنترل افراد در مدیریت بدن مؤثر می‌باشند. و افراد حتی از افراط در این زمینه به خاطر باورهای دینی پرهیز می‌کنند.

بوردیو هدف از مدیریت بدن را کسب تمایز و پایگاه می‌داند. تبدیل سرمایه فیزیکی در واقع به معنای ترجمه و تفسیر حضور بدنی برحسب اشکال گوناگون سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میدان کار، فراغت می‌باشد. همان‌گونه که اشاره شد، داده‌های ما، پذیرش اجتماعی در محیط کار، عرصه عمومی و شبکه‌های خویشاوندی و هم‌تایان، اشکالی از سرمایه فیزیکی را تأیید می‌کند. اما نظریه بوردیو به نقش کنش‌گر فعال در این زمینه که زنان دیندار از این سرمایه در چه محیط‌ها و شرایط خاصی استفاده می‌کنند یا به این نوع سرمایه کاملاً بی‌توجه هستند، توجهی ندارد.

در نتیجه باید اشاره نمود که اصولاً تحقیقات کیفی ناشی از پررنگ کردن اهمیت فرد بوده و ریشه در رویکرد تفسیری و انتقادی دارد (نیومن، ۱۹۹۷ به نقل از: ایمان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲). و از سوی جریان‌های کنش متقابل نمادین پشتیبانی نظری و منطقی شده‌اند (همان). اما واقعیت آن است که در همین رویکرد تفسیری، تفسیر معنای ذهنی کنش‌گران بدون توجه به بستری که کنش اتفاق افتاده میسر نیست. و ظهور کنش از زمینه‌ای که در آن قرار دارد تفکیک‌ناپذیر است. این بستر یا شرایط همان شرایط گروهی، شبکه‌های اجتماعی، قومیت، ارزش‌های ملی و یا حتی جهانی است. به‌عنوان نمونه در این پژوهش روابط ترغیب‌کننده یکی از شرایط زمینه‌ای مدیریت بدن محسوب می‌شود. این روابط هرچند در سطوح خرد مطرح شده‌اند اما نگاهی دقیق‌تر این پرسش را مطرح می‌سازد که این شبکه‌ها چگونه فرد را ترغیب و یا مانع شده‌اند؟ یا آیا این افراد در شرایط مدرن یا سنتی رشد کرده‌اند؟ ورود عناصری از سبک زندگی مدرن چگونه انسجام هویتی افراد را از بین برده و آنان را دچار هویت التقاطی می‌کند؟ یا افراد چگونه میان عناصر مدرن و باورهای مذهبی خود تناسب برقرار می‌کنند؟ تمامی این پرسش‌ها به معنای توجه دوباره به چگونگی تأثیرگذاری ساختارهای سطح کلان بر کنش‌های سطح خرد افراد می‌باشد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی و حسن چاوشیان (۱۳۸۱)، «بدن به مثابه رسانه هویت»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۸۲.
۲. اخلاصی، ابراهیم و ابوالقاسم فاتحی (۱۳۸۷)، «مدیریت بدن و رابطه آن با پذیرش اجتماعی»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۱، شماره ۴۱.
۳. آزاد ارمکی، تقی و ناصرالدین غراب (۱۳۸۹)، «جایگاه بدن در دین»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ششم، شماره ۱۸، بهار ۸۲.
۴. آبادری، یوسفعلی و نفیسه وحیدی (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، دوره ۶، شماره ۴.
۵. استروس، انسلم ال (۱۳۹۰)، مبانی پژوهش کیفی: فنون مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
۶. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: چاپ زیتون.
۷. پرستش، شهرام؛ عباس بهنوی و کریم محمودی (۱۳۸۷)، «بررسی جامعه‌شناختی مدیریت ظاهر و هویت فردی در بین جوانان»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. توسلی، غلامعباس و فاطمه مدیری (۱۳۹۰)، «بررسی گرایش زنان به جراحی زیبایی در شهر تهران»، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، سال ۱۰، شماره ۱، بهار ۹۱.
۹. شکرپیگی، عالییه و امیر امیری (۱۳۹۰)، «مدیریت بدن و مقبولیت اجتماعی»، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال ۲، پاییز ۹۰.
۱۰. شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸۴)، «مدلی برای سنجش دین‌داری»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۱.
۱۱. طشت‌زر، فریبا و حسین حیدری (۱۳۹۱)، «دین و مدرنیته از نگاه آنتونی گیدنز»، پژوهش‌نامه ادیان، سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۹۱.
۱۲. جهانشاهلو، انسبه (۱۳۹۱)، «مدیریت بدن و رابطه آن با دنیوی شدن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی.
۱۳. حریری، نجلا (۱۳۸۵)، اصول و روش‌های پژوهش کیفی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

۱۴. خواجه نوری، بیژن؛ علی روحانی و سمیه هاشمی (۱۳۹۰)، «سبک زندگی و مدیریت بدن»، فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، سال ۲، شماره ۴، زمستان ۹۰.
۱۵. ذوالفقاری نصرتی، شیما و ابوالفضل ذولفقاری (۱۳۹۱)، «تأثیر میزان دین‌داری بر سبک زندگی جوانان تهرانی»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۴، بهار ۹۱.
۱۶. ذکایی، سعید (۱۳۸۱)، «نظریه و روش در تحقیقات کیفی»، مجله علوم اجتماعی، شماره ۱۷، بهار ۸۱.
۱۷. ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۹۰)، «بررسی تفاوت‌های جنسیتی در میزان رضایتمندی از تصویر بدن»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۳، پاییز ۹۰.
18. Glaser, B & Strauss, A (1967), "The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research" Sage: London.
19. Hoge, R (1972), "A Validated Intrinsic Religious Motivation Scale" Journal for the Scientific Study of Religion, Vol. 11, No. 4. pp. 369-376
20. Lincoln, Y & Guba E (1985), "Naturalistic Inquiry" Sage: London
21. Patton, M (2014), "Qualitative Research & Evaluation Methods: Integrating Theory and Practice" Sage: London
22. Ritchie, J & Lewies, J. (2014), " Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students" Sage: London
23. Turner, Brayan (1991), "Recent Development in the Theory of the Body", London: Sage.